

مسلمان

یادداشت‌های سرنشین صراحتی

تدوین: دکتر عبدالحسین حسینی

ترجمه: عباس امیری

سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

محسنی فر؛ ترجمہ [بہ انگلیسی] عباس امیری.

مشخصات نشر : اهواز: سرزمین نور، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۱۸۸ ص؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.

شاہک ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۰۰۸-۰-۲ :

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : احمدی، صفر، ۱۳۳۹ - ۱۳۶۲.

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- شهیدان

Iran-Iraq War ۱۹۸۰-۱۹۸۸-- Martyrs :

موسوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

-- Personal narratives ۱۹۸۸-۱۹۸۰ Iran-Iraq War, موضوع

شناسه افزوده : امیری، عباس، ۱۳۷۷ - مترجم

ده بندی کنگره ۱۶۲۶D.R ۲۸ الف/م/۳ ۱۳۹۷

۹۵۵/۰۱ ۳۰۹۲ : رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۶۷۵

عنوان: هایلیان (یادداشت های سردار شهباز صفرا خمدی)

تدوین: عبدالحسین محسنی فر

ترجمہ: عباس امیری

ناشر: سرزمین نور

(وابسته به اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس خوزستان)

نوبت چاپ: اول-۱۳۹۷

قطع: رقی

شمارگان: ۱۰۰۰

تعداد صفحات: ۱۹۴ صفحه.

قیمت: ۱۲۰۰۰۰ ریال.

شایک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۰.۸-۰-۲

آدرس اداره کل حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس خوزستان:

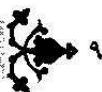
خوزستان - اهواز- میدان شهداء خ ۲۴ متری آزادگان خ نظام وفا- جنب کلانتری ۱۳ آزادگان -

تلفن: ۴-۱۶۳۰-۳۲۲۰-۶۱.

مقدمه

مهر ماه سال ۱۳۶۱ بود، با تعدادی از رزمندگان شهر شوش دانیال^ع آماده اعزام به ج. شده بودیم، همگی سوار ماشین شدیم و در سطح شهر مانور می دادیم. به سمت حرم حضرت دانیال^ع حرکت کردیم در دوران دفاع مقدس رسم بر این بود که رزمندان قبل از اینکه به جبهه اعزام شوند به زیارت حضرت دانیال^ع می رفتند و با حضرتش وداع می کردند. آن روز روز به یاد ماندنی ای بود، حدود ۴۰ - ۵۰ نفر بودیم. کوچک و بزرگ، مرداگرد ما را گرفته بودند، زن و مرد، پیر و جوان، حرم خیلی شلوغ شده بود، وداع جاسازی بود، عطر گلاب و اسفند در فضا پراکنده شده بود، من میان صفوف رزمندگان نشسته بودم و مانند دیگر دوستانم سرم پایین بود، صدای بلندگو بلند بود و آوای نوحه رایی و ذکر سید الشهداء همه جا بگوش می رسید، به اطرافم نگاهی انداختم، زنی را دیدم که ریه اش نشسته بود و سوزناک گریه می کرد، احساس کردم دارد این تصویر را در ذهن خردم زور می کند که این نوجوانان دارند می روند و دیگر هرگز باز نخواهند گشت انگار پیشانی اش بر مرگ ما می گریست. با دیدن این صحنه قلبم پر از غم و اندوه شد. مردم اطراف مانند دیواری ما را دربر گرفته بودند، پیر مردانی را اطرافمان دیدم که سر خود را پاندند و بنده و زیر چشمی به ما نگاه می کردند و بر جوانی ما اشک می ریختند.

داشتم به اطرافم نگاه می کردم که شخصی پشت تریبون قرار گرفت. ظاهرش سرشار از صلابت و متانت و استواری بود و با بیان شیوا و فصاحت کلامش مرا مجذوب خود کرده بود. این جذبه و کشش را هنوز بعد از چند دهه در وجودم احساس می کنم. آن رزمنده مخلص شهید صفر احمدی معلم رزمندگان شهر شهیدان



گمنام است. آن روز نقطه عطفی در زندگی من بود و بدون شک اگر آن روز میان رزمندگان نبودم و با آن شهید گرانقدر آشنا نمی‌شدم، از معارف ناب دفاع مقدس محروم مانده بودم.

پس آن سالها این توفیق حاصل شد، که بار دیگر، دل خود را روانه حال و هوای جبهه و از نورانیت آن روزها کمک بگیرم.

در این کتاب ... نوشته‌های یکی از فرماندهان دفاع مقدس پیش روی شماست که روزهای سخت را به چشم خود دیده و به جان چشیده است، اگر دلی مشتاق بخواهد حال و هوای روزهای تلخ و شیرین دفاع مقدس را درک کند، این کتاب کمک خوبی برای او خواهد بود. شهید صفر احمدی یکی از افراد مؤثر در برپایی تظاهرات و فعالیت‌های انقلابی در شهر ارتش دانیال (ع)، و یار صدیق حجت الاسلام و المسلمین شهید دانش بود و با آغاز جنگ تحمیلی و تجاوز نیروهای حزب بعث عراق از محور فکه - چنانه - شوش با هدف تصرف شمال خوزستان و شهرشوش، سردار شهید صفر احمدی جزو آن گروه کوچکی بود که نگذاشتند نیروهای ارتش متجاوزگر حزب بعث عراق از رودخانه کرخه عبور کنند. این دست‌نوشته‌ها یادگار سنگرهای نورانی رزمندگان اسلام در جبهه شوش و غرب رودخانه کرخه در سالهای پنجاه و نه و شصت می‌باشد که حالات معنوی آن روزها را به تصویر کشیده است. بر خود واجب می‌دانم که از خانواده شهید صفر احمدی در تدوین این کتاب سپاسگزار باشم به‌ویژه از فرزند برومندش حسن احمدی با مساعدت‌های خالصانه‌اش تشکر کنم و از همکاری خانم فرشته فروزنده در تهیه و ترجمه متن انگلیسی قدردانی نمایم.